



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز ۹۷

دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان و مدیریت اختلافات آبی دو کشور (با کاربست رویکرد اقتصاد نهاد‌گرا)^۱

وحید سینیایی^۲، جواد جمالی^۳

چکیده

ایران و افغانستان طی قرون متمادی با حضور در یک بستر تمدنی و جغرافیایی مشترک، تقریباً نوعی همسایگی مسالمت‌آمیز را تجربه کرده‌اند. البته این قرابت سرزمینی علاوه بر برخی علل دیگر، زمینه‌ساز اختلاف بویژه بر سر میزان بهره‌برداری از آب رودخانه‌های مشترک شده است. طرفین تاکنون برای مدیریت اختلافات به روش‌های مختلف متوسل شده‌اند اما نتیجه‌ی مشخصی در پی نداشته است. این مقاله با هدف تبیین و معرفی دیپلماسی اقتصادی به عنوان یک عنصر مشترک منفعت‌محور و سودآور و یک اهرم مؤثر در مدیریت اختلافات آبی دو کشور ارائه می‌شود. در این راستا، با بهره‌گیری از «روش کیفی» (تبیین و تحلیل)، سنجش این فرضیه که «وابستگی متقابل اقتصاد و تجارت افغانستان و ایران و وجود ظرفیت‌ها و مزیت‌های مکمل اقتصادی، فرصت جلب همکاری طرف افغان برای مدیریت اختلافات آبی را فراهم می‌سازد»، صورت می‌گیرد. در این پژوهش، با تأکید بر محوریت

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۳

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ رایانامه: sinaee@um.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: jvjamal@yahoo.com



«دیپلماسی اقتصادی» در سیاست خارجی ج.ا.ایران در افغانستان، یافته‌هایی چون صادرات متقابل، ترانزیت کالا، صادرات برق و فناوری آبیاری مکانیزه به افغانستان و تبادل فرآورده‌های نفتی با آب، بیان شده است که بر این اساس، گسترش و تعمیق وابستگی تجاری، مالی و سرمایه‌گذاری، می‌تواند طرفین را برای دستیابی به راه‌حل منصفانه برای بهره‌برداری از آبهای مشترک، ترغیب و متقاعد سازد. **واژگان کلیدی:** دیپلماسی اقتصادی، اختلافات آبی، اقتصاد نهادگرا، افغانستان، ایران.

۱. مقدمه

ایران و افغانستان با وجود قرار داشتن در یک حوزه تمدنی و فرهنگی، در برخی زمینه‌ها دچار چالش‌های مزمن و فرسایشی هستند. اختلافات ایران و افغانستان بر سر حجم و توزیع زمانی استفاده از آب رودخانه‌های مشترک، چند دهه است ادامه یافته و در حال تبدیل شدن به موضوعی بحرانی در روابط دو کشور است. با توجه به عدم عضویت دو کشور در کنوانسیون‌های مربوط به رودخانه‌های بین‌المللی و همچنین تجارب ناموفق گذشته، طرفین رغبت چندانی به ارجاع اختلافات به نهادهای ذی‌صلاح بین‌المللی ندارند. به لحاظ تاریخی نیز روابط ایران و افغانستان در مواردی متأثر از موضوع رودخانه‌های مرزی مشترک بویژه رود هیرمند بوده است. در برخی منابع (میان‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۱) این روابط به سه دوره متمایز تقسیم شده است. دوره اول از معاهده پاریس تا ۱۳۰۰ش می‌باشد. این مقطع مربوط به دوران پس از استقلال افغانستان است که دو کشور بر اساس معاهده پاریس، حکمیت اختلافات خود را به دولت انگلیس می‌سپردند. دوره دوم از ۱۳۰۰ش تا ۱۳۵۷ش بود که فصل جدیدی در روابط بین ایران و افغانستان آغاز شد و در دوره سوم، که از ۱۳۵۷ش شروع شد با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و اشغال افغانستان توسط شوروی باعث شد طرح‌های مشترک به فراموشی سپرده شود. در مقاطع مذکور، مناسبات آبی ایران و افغانستان عمدتاً بر سر رودخانه هیرمند رقم خورده است که البته در دوره دوم به سبب دوستانه بودن روابط دو کشور، مذاکرات مهمی صورت گرفت و در نهایت منجر به معاهده ۱۳۵۱ش شد. با روی کار آمدن طالبان در افغانستان و بسته شدن آب بر روی ایران، به مدت پنج سال تنش‌های جدی آبی بین ایران با آن کشور رخ داد اما با برچیده شدن حکومت طالبان، روابط بین ایران و نظام سیاسی جدید افغانستان وارد دور جدیدی از تلاطم شد. در حال حاضر با جدیت دولت کنونی افغانستان در مهار آب‌های جاری، نزاع آبی دو کشور در حال ورود به ابعاد جدیدی است. در این شرایط، برای جلوگیری از بحرانی شدن اختلافات، به نظر می‌رسد، تشریک مساعی پایدار میان ایران و افغانستان برای حل منازعات آبی رودخانه‌های هیرمند و هریرود ضروری است.

برای تنظیم و پایه‌ریزی روابط ج.ا.ایران و افغانستان در حوزه اختلافات آبی گزینه‌های ایجابی



مانند «انعقاد معاهدات جدید حقوقی»، «ائتلاف سیاسی دو جانبه»، «اتحاد فرهنگی - تمدنی»، «توافقات نظامی - امنیتی» و «گزینه‌های سلبی مانند «فشار سیاسی»، «توسل به اهرم‌های حقوق بین‌الملل» و «ابزار امنیتی» و... قابل تصور است. برخی از سازوکارهای ایجابی تاکنون در روابط دو کشور اعمال شده اما تأثیر چندانی بر حل و فصل اختلافات آبی آن‌ها نداشته است. در بین گزینه‌های مطرح برای همکاری ایران و افغانستان، «دیپلماسی اقتصادی» به عنوان یک انتخاب واقع‌بینانه و در دسترس ج.ا.ایران برای شکل‌دهی به شراکت استراتژیک با ج.ا.افغانستان در گام نخست و سپس ورود به کاهش اختلافات بر سر منابع آبی مشترک، اهمیت بسیاری دارد. از این رو، سؤال اصلی این است که چگونه دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان می‌تواند به مدیریت اختلافات آبی دو جانبه کمک نماید؟ با پذیرش این مفروض مهم در نظریه‌های کارکردگرایی^۴ و نئوکارکردگرایی^۵ که «مناسبات فنی - تخصصی و تجاری گسترده بین کشورها، موجب همکاری و همکاری سیاسی و امنیتی بین آن‌ها می‌شود» (See: Groom, 1975)، فرضیه ما این است که «وابستگی متقابل بخش مهمی از اقتصاد و تجارت افغانستان و ایران و وجود ظرفیت‌ها و مزیت‌های زیرساختی، ترانزیتی و تجاری ایران برای تکمیل تعاملات اقتصادی دو جانبه، فرصت جلب همکاری طرف افغان برای مدیریت اختلافات آبی و زیست محیطی را فراهم می‌سازد.»

با توجه به درجه‌ی بالای اهمیت روابط ایران و افغانستان، اهمیت این پژوهش در این است که با ارائه‌ی سازوکاری مشخص، از تبدیل اختلافات آبی ایران و افغانستان به یک منازعه‌ی پیچیده و عمیق که می‌تواند جوانب مختلف روابط دو کشور را به رکود بکشد، پیشگیری نماید. پیش از این نیز مطالعاتی با محوریت اقتصاد و تجارت برای تنظیم روابط ایران و افغانستان صورت گرفته^۶ اما با توجه به رویکرد یکسویه آنها و عدم توجه به کارکرد کاهش تنش این نوع تعاملات، این پژوهش با هدف تبیین و معرفی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان به عنوان یک عنصر مشترک منفعت‌محور و سودآور و یک اهرم مؤثر و نسبتاً بادوام در مدیریت اختلافات آبی دو کشور مطرح می‌شود. البته انجام این نوع مطالعات با محدودیت‌های محتوایی و روشی متعددی مواجه است؛ زیرا از یکسو مطالعات موردی با این موضوع انجام نشده است تا بتوان به مقایسه دقیق و علمی این پژوهش با آنها پرداخت و از سوی دیگر دخیل بودن متغیرهای متعدد و خارج از کنترل در این موضوع، سبب می‌شود تحقق‌پذیری مباحث مشکل شود.

4. Functionalism

5. New functionalism

6. در قسمت پیشینه پژوهش به این موارد اشاره شده است.



۲. پیشینه پژوهش

درباره دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان و نسبت سنجی آن با مدیریت اختلافات آبی دو کشور، پژوهشی که ارتباط مستقیمی داشته باشد، مشاهده نشد. با این حال، پژوهش‌های محدودی به صورت غیر مستقیم به این موضوع پرداخته‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

در کتاب چشم‌انداز توسعه روابط اقتصادی ایران و افغانستان (نجفی، ۱۳۸۹) داده‌های مناسبی از ظرفیت زیرساختی، تجاری، سرمایه‌گذاری و فرصت‌ها و چالش‌های اقتصادی افغانستان بویژه استان هرات، ارائه شده است اما به نقش این ظرفیت‌ها در کمک به پیشبرد دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان و کاهش تنش‌های دوجانبه توجهی نشده است.

کتاب تجارت میان افغانستان و ایران (فرهنگ، ۱۳۹۵) بیشتر دارای محتوای تئوریک پیرامون ثبات هژمونیک، تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در افغانستان است و در بخش‌های کوتاهی از آن مباحثی پیرامون تجارت با ایران، از منظر افغانستان آمده است اما فاقد داده‌های لازم برای دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان می‌باشد.

در بولتن رصد؛ یکصد نکته در باره داد و ستد با بازار افغانستان (جوامر د قصاب، ۱۳۹۳)، با ارائه آمار و داده‌های مختلف، ظرفیت تجاری ایران در افغانستان تا سال ۱۳۹۱ش بررسی و در پایان نیز نقاط ضعف و قوت تجاری ایران در افغانستان بیان شده است. این بولتن نقش بسیار مهم دولت‌های دو کشور را نادیده گرفته است.

موارد یاد شده نشان می‌دهد اغلب پژوهش‌های مورد بررسی، صرفاً با اتکا به آمارهای اقتصادی به تحلیل روابط اقتصادی ایران و افغانستان پرداخته‌اند، اما این مقاله، برای تحلیل داده‌ها با استفاده از «روش پژوهش کیفی» که در آن ضمن توصیف وضعیت موجود به تبیین و ارائه راهکارهای قابل تصور در بهبود و ارتقای این وضعیت می‌پردازد، در صدد تحلیل و پردازش موضوع است. جمع‌آوری داده‌ها نیز به صورت ترکیبی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای (کتاب، اسناد، عکس و...) و مشاوره با کارشناسان اقتصادی و سیاسی افغانستان و ایران صورت گرفته است. در مجموع در این پژوهش با صورت‌بندی یک «چارچوب تحلیل میان‌برد و چند سطحی» با تلفیق دو رویکرد سیستمی و داخلی (سطح تحلیل منطقه‌ای و ملی) از یکسو بر روابط منطقه‌ای بین دولت‌ها به عنوان عناصر واحد تمرکز خواهد شد و از سوی دیگر با کاربست رویکرد اقتصاد نهادگرا بر مؤلفه‌های غیر اقتصادی همکاری تجاری و دیپلماسی اقتصادی اعم از سیاست، قدرت، حقوق و... که بیشتر مربوط به سطح ملی می‌شوند، توجه خواهد شد. بر این اساس، نقش و تأثیر «دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران



در افغانستان» به عنوان متغیر مستقل بر «مدیریت اختلافات آبی ایران و افغانستان» به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. «اقتصاد نهادگرا» و «دیپلماسی اقتصادی»

«اقتصاد سیاسی»^۷ به عنوان یک موضوع بین‌رشته‌ای یکی از مهمترین مباحث اقتصادی است که توانسته پیوندهای ساختار قدرت (دولت) و بازار را به خوبی نشان دهد. اقتصاد سیاسی زیرشاخه‌های مهمی مانند اقتصاد نهادگرا و دیپلماسی اقتصادی را نیز دربر می‌گیرد که اقتصاد نهادگرا می‌تواند یکی از سازندگان و تداوم دهندگان به دیپلماسی اقتصادی باشد. رویکرد «اقتصاد نهادگرا»^۸، یکی از محورهای اصلی اقتصاد سیاسی است که در پی شناخت محرک‌ها و انگیزه‌های نهادی و اغلب غیرمادی رفتار اقتصادی افراد و جوامع است. «اسکاتر»، نهاد را به نظام‌ها و قانونمندی‌های عام در رفتار اجتماعی تعبیر می‌کند (Schotter, 1981:11). نهادگرایان مایل به بررسی نقش نهادها و روابط متقابل نظام‌های اقتصادی، حقوقی و بویژه نظام قدرت هستند. اقتصاددانان نهادگرا نیز به جای توجه به تخصیص منابع به عنوان تابع عرضه و تقاضا در یک بازار مفهومی، ارتباط بازار و اقتصاد را با ساختار قدرت (ثروت و نهادها) مورد توجه قرار می‌دهند (متوسلی، ۱۳۸۹:۵۵). در رویکرد نهادی این باور وجود دارد که دولت‌ها تلاش می‌کنند میان اقتصاد و سیاست هماهنگی برقرار کنند. به نحوی که این دو حوزه به جای تعارض با هم، خط‌مشی‌ها و مصالح یکدیگر را تقویت کنند (باین، ۱۳۸۸:۱۸).

مهمترین شاخه‌ی نهادگرایی مرتبط با پژوهش این است که «دولت» قدرتمندترین نهاد اقتصادی است که تنها او ظرفیت اجرایی و پشتیبانی دیپلماسی اقتصادی را داراست. (See: Commons, 1934) در این پژوهش، با اتخاذ رویکرد نهادی در تشریح نحوه‌ی اجرای «دیپلماسی اقتصادی» که تعاریف آن در ادامه آمده است، ضمن محوریت دادن به نقش دولت‌ها در این دیپلماسی، بر این امر تأکید می‌شود که همکاری اقتصادی صرفاً آمار و ارقام و رد و بدل شدن فناوری، کالا و خدمات نیست، بلکه تمامی این مبادلات در بستری رخ می‌دهد که کاملاً متأثر از سیاست، قدرت و حقوق است.

«دیپلماسی اقتصادی» از منظرهای مختلفی تعریف شده است که عمدتاً مفهوم یکسانی دارند؛ در برخی تعاریف، دیپلماسی اقتصادی به اقدامات رسمی دیپلماتیکی اطلاق می‌شود که بر افزایش صادرات، جذب سرمایه خارجی و شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی تأکید دارند (Baranay, 2009: 2). در تعریفی دیگر، دیپلماسی اقتصادی فرایندی تلقی

7. Political economy

8. Institutional Economy



می‌شود که از طریق آن کشورها به دنیای بیرون وصل می‌شوند تا منافع ملی را در زمینه‌ی تجارت، سرمایه‌گذاری و سایر مبادلات سودآور اقتصادی در ابعاد دو و چندجانبه منطقه‌ای به حداکثر برسانند (Rana, 2007). متناسب با رویکرد این مقاله، از منظر اقتصاد نهادگرا نیز این نوع دیپلماسی با محوریت دولت و اراده سیاسی، عموماً فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که تأمین‌کننده منافع اقتصادی یک کشور در سطح بین‌المللی باشند. در مجموع، دیپلماسی اقتصادی، اهداف و مقاصد را که نشان‌دهنده فعالیت‌ها، وجوه، ابزار و روش‌های مورد استفاده جهت تحقق سیاست خارجی است، تعریف می‌کند (Baranay, 2009).

دستیابی به اهداف دیپلماسی اقتصادی، مستلزم برخی الزامات رفتاری است. (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۰) در دیپلماسی اقتصادی، تولید ثروت و تأمین معاش در سطح ملی از طریق رابطه متقابل اقتصاد و نهادهای مؤثر در سیاست خارجی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مد نظر است. دیپلماسی اقتصادی به لحاظ ماهوی شامل توافق متقابل، مناقشات تجاری و تحریم می‌شود (باین، ۱۳۸۸: ۱۲) که در این مقاله بر «توافق متقابل» تأکید خواهد شد. دیپلماسی اقتصادی توسط حکومت‌ها، کنشگران غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی نیز پی‌گیری می‌شود اما در این پژوهش بر نقش نهاد دولت و اجزای آن تأکید خواهد شد. دیپلماسی اقتصادی، سطوح مختلفی چون دوجانبه‌گرایی، منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی را شامل می‌شود (باین، ۱۳۸۸: ۲۶). با وجود تأثیرگذاری جدی بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مناسبات آبی ایران و افغانستان که تشریح ابعاد آن خارج از حوصله این بحث است، در این پژوهش فقط بر سطح دوجانبه‌گرایی که شامل کلیه مناسبات اقتصادی-تجاری بین ج.ا. ایران و افغانستان می‌شود و اغلب با هدایت و حمایت دولت‌ها برقرار می‌شود، تأکید شده است.

از آنجا که دیپلماسی اقتصادی، فرایندی پویا و تعاملی و بسیاری از اهداف آن، و رای همگرایی اقتصادی محض است و انگیزه‌های سیاسی به خود می‌گیرد، (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) گسترش پیوند اقتصادی را می‌توان زمینه‌ای مناسب برای حل مسائل سیاسی و امنیتی در روابط ایران و افغانستان قلمداد کرد. دیپلماسی اقتصادی به سبب اثرات و پیامدهای جانبی مثبتی که بین دو کشور دارد، می‌تواند بحران‌های احتمالی موجود در سایر حوزه‌ها را مهار نماید؛ اختلافات آبی و زیست محیطی یکی از این حوزه‌هاست. در اختلافات آبی، عموماً کشورهای بالادست از آب به عنوان اهرمی سیاسی-اقتصادی برای تحت فشار قراردادن کشورهای پایین دست استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، گسترده‌گی روابط تجاری بین کشورهای دارای منابع آبی مشترک می‌تواند عاملی برای مشارکت و دستیابی به توافق مناسب برای بهره‌برداری از آبهای مرزی باشد (بس کر، ۱۳۷۲).



۳/۱. الگوی نظری؛ مدل شش مرحله‌ای «نیکلاس باین»

این که دولت‌ها در دیپلماسی اقتصادی چه اقدامات و مراحل باید طی نمایند، بستگی به مدل رفتاری آن‌ها در این عرصه دارد. در میان الگوهای مختلف مرتبط با دیپلماسی اقتصادی، «الگوی باین» از جامعیت نسبی برخوردار است. مدل شش مرحله‌ای «باین» (Bayne, 2011:43) که به تشریح مراحل مختلف فرایند تصمیم‌گیری بوسیله‌ی دولت‌ها در عرصه دیپلماسی اقتصادی می‌پردازد، به صورت سلسله‌مراتبی شکل می‌گیرد. اجزای این مدل عبارتند از:

۱. تعیین نهاد اصلی و راهبر

نهادی که به عنوان راهبر مذاکرات دو جانبه و بین‌المللی مورد نیاز برای دیپلماسی اقتصادی انتخاب می‌شود، در برابر مجلس پاسخگوست. به طور سنتی، راهبری مذاکرات اقتصادی در صلاحیت وزارتخانه‌های فعال در امور داخلی (مثلاً وزارت اقتصاد و دارایی، کشاورزی و...) است. گاهی اوقات متناسب با شرایط موجود، بر خلاف اصل فوق‌الذکر، وزارت امور خارجه عهده‌دار راهبری دیپلماسی اقتصادی می‌شود.

۲. رایزنی در سطوح سه گانه؛ درون دولت، بیرون دولت و بین‌نهادی

در رایزنی درون‌سازمانی، نهاد راهبر باید در مورد اهداف و تاکتیک‌های تحقق دیپلماسی اقتصادی در درون خود به تصمیم قطعی برسد. در رایزنی برون‌سازمانی، نهاد راهبر با نیروهای خارج از دولت اعم از فعالان صنعت و تجارت، شرکت‌های خصوصی، متخصصان دانشگاهی، نهادهای عمومی خارج از دولت، رسانه‌ها و... مشورت می‌کند. در رایزنی بین‌نهادی که هدف آن دستیابی به توافق میان تمام بخش‌های دولت است، نهاد راهبر با سایر وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی رایزنی می‌کند.

۳. اعمال اقتدار سیاسی

در این مرحله که اقدامات مربوط به دیپلماسی اقتصادی از سطح کارشناسان نهادهای ذیربط فراتر می‌رود، وزرا و مقامات رسمی سیاسی به منظور تنفیذ سیاسی و تأیید فعالیت‌ها، اعمال قدرت می‌کنند.

۴. مشروعیت بخشی دموکراتیک

در سیستم‌های دموکراتیک، هم‌زمان با پیشبرد فعالیت‌های دیپلماسی اقتصادی، گزارش اقدامات نهاد راهبر و تصمیمات دولت برای دیپلماسی اقتصادی، به مجلس و سایر نهادهای ذیصلاح ارائه شده و در هر گام تأیید می‌شود.

۵. مذاکرات بین‌المللی یا دو جانبه

در این مرحله دولت و نهاد راهبر با تعیین دستور کار مشخص، مذاکرات را با طرف خارجی تا حصول توافق به پیش می‌برد و در نهایت روی یک موافقت‌نامه با محتوای مشخص به توافق می‌رسند.



۶. تصویب موافقت‌نامه

پس از امضای موافقت‌نامه دو یا چند جانبه، ضمن ارائه‌ی گزارش توافقات به هیأت وزیران توسط وزارتخانه راهبر، موافقت‌نامه برای تصویب نهایی در دسترس مجلس قرار می‌گیرد (Bayne, 2011:43).

با توجه به این که در این مدل بر دو عنصر بسیار مهم یعنی «کاهش تنش‌های موجود میان اقتصاد و سیاست با اتخاذ دستور کار مشترک» و «کاهش تنش میان عوامل داخلی و خارجی در تصمیم‌گیری» تأکید می‌شود، در این مقاله نیز عملاً مراحل اول، پنجم و ششم از این الگوی شش مرحله‌ای به اختصار به کار گرفته خواهد شد.

۴. ظرفیت فعال اقتصادی - تجاری ج.ا.ایران و افغانستان

افغانستان بیش از ۹۰ درصد نیازهایش را از خارج و به خصوص از همسایگانش تأمین می‌کند. ایران یکی از شرکای تجاری افغانستان با تجارت سالانه حدوداً دو و نیم میلیارد دلار و یکی از صادرکنندگان مهم برق به افغانستان به میزان سالانه حدود ۲۳۷ مگاوات (در سال ۱۳۹۴ش) محسوب می‌شود (کوه‌زاد، ۱۳۹۴). ایران در طرح‌های جدید بازارچه‌های مرزی و در افزایش سرمایه‌گذاری در خطوط تولیدی صنایع متوسط و کوچک افغانستان نیز نقشی مؤثر ایفا می‌کند. «توافق‌نامه چابهار» بین ایران، هند و افغانستان نیز یکی از مهمترین طرح‌های مشترک اقتصادی است. همان‌طور که جدول یک نشان می‌دهد، در یک دوره پنج ساله، صادرات ج.ا.ایران به افغانستان به‌رغم وجود تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، بیش از دو برابر رشد داشته، اما صادرات افغانستان به ایران تغییر چندانی نکرده است. تا ۱۳۹۳ش، از بین ۱۰۳۰ کالایی که افغانستان صادرکننده و ج.ا.ایران واردکننده آنهاست، تنها هفت کالا به بازار ایران وارد شده و بقیه که می‌توانند حدود ۸۵ میلیون دلار صادرات به ایران را پوشش دهند، موفق به حضور در بازار ایران نشده‌اند (جوانمرد قصاب، ۱۳۹۳:۲۱). در زمینه صادرات برق در سال ۱۳۹۱ش، ۱۴۰ مگاوات برق به استان هرات و ۲۵ مگاوات به استان نیمروز صادر می‌شد، (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱) که از آن زمان تاکنون این میزان رو به افزایش بوده است. در سال ۱۳۹۵ش، ماهانه به ارزش پنج میلیون دلار، صادرات برق از ایران به افغانستان صورت گرفته است (فرهنگک، ۱۳۹۵:۲۲۳).



جدول ۱- مبادلات تجاری ج.ا.ایران با افغانستان از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (ارقام به میلیون دلار)

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
صادرات	۲۱۷۸	۲۸۷۳	۲۴۱۶	۲۴۹۰	۲۵۷۲	۲۴۵۶
واردات	۱۰	۲/۴	۳۲	۱۳	۱۴	۲۲
تراز تجاری	۲۱۶۸	۲۸۷۰/۶	۲۳۸۳/۷	۲۳۶۴	۲۴۳۱	۲۲۴۰

Source: <http://farsi.tpo.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=5264&p=1&g=162&showitem=11>

به نظر می‌رسد، در یک دهه‌ی اخیر وجود برخی اختلاف نظرهای سیاسی-امنیتی بین دو کشور، وجود تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و همچنین واگرایی سیاسی ناشی از تنش‌ها و اختلافات آبی، از عوامل مهم عدم رشد مبادلات اقتصادی بین دو کشور بوده است. در این میان، اختلافات جدی طرفین بر سر موضوعات آبی، سهم بیشتری در کدورت سیاسی و دوری دو کشور از یکدیگر داشته است.

۵. اختلافات آبی ج.ا.ایران و افغانستان

ایران و افغانستان سال‌هاست بر سر میزان آب مورد استفاده طرفین از رودخانه‌های هیرمند و هریرود دچار اختلافات اساسی هستند. سابقه اختلافات آبی ایران و افغانستان در مورد هیرمند، بسیار طولانی است. با اجرای «حکمت گلداسمیت» انگلیسی در ۱۸۷۲م (۱۲۵۱ش) مبنی بر تعیین مرز ایران و افغانستان در دلتای رودخانه هیرمند، اختلافات مربوط به چگونگی استفاده از آب هیرمند نیز شکل گرفت (مجتهد زاده، ۱۳۷۸). حدوداً تا پایان قرن ۱۹م اختلافات آبی ایران و افغانستان با استناد به مکانیسم «حکمت»، توسط مأموران اعزامی دولت انگلیس داوری می‌شد و اساساً ایران طرف مذاکره نبود. (See: Stewart, 2016) نخستین مذاکرات مستقیم ایران و افغانستان بر سر اختلافات آبی دو جانبه به زمان رضاشاه باز می‌گردد. در ۱۳۰۹ ش. سفیر ایران در کابل درباره اختلافات دو کشور به ویژه در زمینه رود هیرمند با وزیر امور خارجه افغانستان مذاکره کرد که مقرر شد پس از تعیین کمیسیون مشترک، جلسات این کمیسیون در مرز تشکیل شده و به اختلافات پایان دهند. این مذاکرات در ۱۳۱۰ منجر به پذیرش طرفین نسبت به تقسیم برابر آب شد، اما در مورد مکان تقسیم توافقی حاصل نشد (میان‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۵). بر این اساس، نخستین مذاکرات آبی ایران و افغانستان با شکست مواجه شد و اختلاف طرفین نیز پابرجا ماند. تا این که با ادامه مذاکرات در ۱۳۱۵ ش طرفین به طور موقت آب هیرمند را از بند کمال‌خان تا بند لخشک و به مدت یک سال با سهم مساوی تقسیم کردند. در ۱۳۱۷ ش در ادامه مذاکرات بین ایران و افغانستان قراردادی با ۱۶



ماده بین دو کشور منعقد شد که به موجب ماده اول آن، آب رسیده به بند کمال‌خان بین دو کشور به طور مساوی تقسیم می‌شد. با اجرا نشدن قراردادهای مذکور دور دیگری از مذاکرات دوجانبه برگزار شد. در مذاکراتی که در ۱۳۳۵ش در واشنگتن صورت گرفت، دولت افغانستان پذیرفت که سهم ایران از آب هیرمند مقداری بیش از ۲۲ مترمکعب بر ثانیه باشد (Stewart, 2016).

با این حال، در یک قرن اخیر، به‌رغم اعمال حکمیت‌های حقوقی (حکمیت مک‌ماهون، کمیسیون بی‌طرف هیرمند و...) و انعقاد قراردادهای مختلف (قراردادهای ۱۳۱۵، ۱۳۱۷ و ۱۳۳۵ش)، به سبب بروز علل طبیعی (سیل، تغییر مسیر رودخانه و...)، انسانی (احداث سد، ایجاد کانال‌های انحرافی و...) و سیاسی (مداخلات خارجی، سردی روابط دیپلماتیک و...) همواره اختلاف نظر در کشور بر سر میزان برداشت آب این رودخانه ادامه داشته است تا این که در پی خشکسالی گسترده در سیستان، مذاکرات بین امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران و موسی شفیق نخست‌وزیر افغانستان منجر به تنظیم معاهده ۱۹۷۳م (۱۳۵۱ش) شد.^۹ در زمان سلطه طالبان بر افغانستان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ش) آنها آب را به طور کامل بر ایران بستند. پس از سقوط طالبان در ۱۳۸۰، سند همکاری بین دو کشور امضا شد که در بند سیزدهم آن، دو طرف بر اجرای معاهده ۱۳۵۱ در زمینه تقسیم آب هیرمند تاکید کردند. بر این اساس، آب باید همواره جریان داشته و در هر ثانیه ۲۶ مترمکعب آب (معادل ۸۲۰ میلیون متر مکعب در سال) سهم سیستان و دریاچه هامون باشد. اما احداث سد کمال‌خان بر روی رودخانه هیرمند باعث تغییر جریان طبیعی آب (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶) و باعث خشک شدن بخشی از دریاچه هامون شده است.

سابقه‌ی اختلاف ایران و افغانستان بر سر «هریرود» نیز کمتر از رود هیرمند نیست. در زمینه بهره‌برداری از هریرود، معاهده‌ای بین ایران و افغانستان منعقد نشده است (سینایی، ۱۳۹۰: ۲۰۴). طبق قرارداد ۲۴ ماده‌ای که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱م بین ایران و روسیه منعقد شد، دو طرف حق انتفاع مساوی از آب هریرود را داشتند. این سهم، در قرارداد ۱۹۲۶م، برای ایران ۳۰ درصد تعیین شد اما در مهر ۱۳۷۰ و توافق ایران و ترکمنستان دوباره سهم مساوی طرفین احیا

۹. بر اساس معاهده ۱۹۷۳م (۱۳۵۱ش)، علاوه بر ۲۲ متر مکعب بر ثانیه آب تعیین شده در کمیسیون مشترک، مقدار ۴ مترمکعب بر ثانیه نیز به سهم ایران از آب هیرمند اضافه شد که این مقدار در سال‌های کم آبی کاهش مییافت و دولت ایران طبق ماده ۵ قرارداد حتی در شرایط وجود آب بیشتر در دلتای هیرمند، حق درخواست آب اضافه نداشت. این قرارداد در تابستان ۱۳۵۲ به تصویب مجلس ملی ایران رسید. این قرارداد در افغانستان نیز تصویب شد، اما تغییر رژیم پادشاهی افغانستان در سال ۱۳۵۲ مانع مبادله اسناد معاهده بین دو کشور شد. (سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «قانون معاهده راجع به آب رود هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت افغانستان»، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۷/۳/۵، قابل دسترس در: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/95041>)



شد (سینایی، ۱۳۹۰: ۲۰۲). با احداث سد دوستی ایران و ترکمنستان بر روی هریرود در سال ۱۳۷۴ ش، آب شرب مشهد به میزان ۱۵۰ میلیون متر مکعب در سال و همچنین نیاز آبیاری ۲۵ هزار هکتار از اراضی کشاورزی دشت سرخس به این سد وابسته شد. آورد آب سد دوستی در سالهای اخیر به علت خشکسالی و ساخت سد سلما در افغانستان، به ۱۴۰ میلیون متر مکعب کاهش یافته است (میان‌آبادی، ۱۳۹۶: ۴۰).

در مجموع، تداوم اختلاف نظر افغانستان و ایران در زمینه استفاده از آب رودخانه‌های هریرود و هریرود می‌تواند در بلندمدت امنیت ملی ج.ا.ایران در حوزه شرق را با خطرات جدی مواجه کند و در این شرایط، برخی رقبای ج.ا.ایران در منطقه نیز از موضوع آب برای فشار بر ج.ا.ایران بهره‌برداری می‌کنند. اما به نظر می‌رسد، برخی ابعاد مولد همکاری و همگرایی نیز در موضوع آب‌های مشترک دو کشور وجود دارد و نمونه‌های موفقی نیز در این زمینه در منطقه قابل ذکر است.

۶. «آب» به مثابه‌ی عامل همکاری

به‌رغم تنش‌زا بودن اختلافات آبی بین کشورها، در برخی نقاط جهان منابع آبی از جمله رودخانه‌های مشترک، به عنوان عامل پیوند دهنده‌ی ملت‌ها و دولت‌ها عمل کرده‌اند. در این وضعیت، کشورهای ذی‌نفع به جای منازعه، مسیر همکاری و همگرایی را در پیش گرفته‌اند. در این راستا، در مباحث مربوط به «دیپلماسی آب» تأکید می‌شود که با پردازش اطلاعات فنی و محتوایی یک مسأله آبی، می‌توان از طریق مذاکره در مورد تعارضات آبی، به راه‌حل‌های با حاصل جمع غیر صفر رسید (زارع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد، زمانی که این نوع همکاری به حوزه‌های اقتصادی و تجاری نیز گسترش یابد، به سبب منافع متقابل و چشمگیری که در پی دارد، قادر است از شدت اختلاف و نزاع بکاهد. دو نمونه‌ی موفق و کاربردی در این زمینه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی قابل توجه است.

در سطح منطقه‌ای، تصمیم ایران و ترکمنستان برای احداث سد دوستی روی رودخانه مرزی هریرود، تدوین نظام حقوقی بهره‌برداری مشترک از آن و تقسیم مساوی آب سد بین دو کشور، نمادی از تعامل مناسب دو کشور است که دارای پیامدهای متعدد اقتصادی و اجتماعی ذیل بوده است: (زرقانی، ۱۳۹۰)

۱. ذخیره و تنظیم آب رودخانه هریرود به میزان ۸۲۰ میلیون متر مکعب در سال.
۲. تأمین بخشی از آب شرب مشهد به میزان ۱۵۰ میلیون متر مکعب در سال.
۳. تأمین آب کشاورزی دشت سرخس برای آبیاری ۲۵ هزار هکتار اراضی.
۴. تثبیت مرز مشترک ایران و ترکمنستان با جلوگیری از تغییر مسیر رودخانه.



۵. افزایش اشتغال و ارتقای شاخص‌های توسعه در مناطق حاشیه‌ی دو سوی مرز. در سطح بین‌المللی، مشارکت هند و بوتان در ساخت سد مشترک برقابی «چو کا»^{۱۰} با ظرفیت ۳۳۶ مگاوات برق بر روی رودخانه مرزی «وونگ چو»^{۱۱}، بهترین مثال مشارکت در بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی است که هزینه‌ی آن به صورت ۶۰ درصد کمک مالی و ۴۰ درصد وام از سوی هند تأمین شد و با ادامه‌ی همکاری‌ها ظرفیت تولید برق آن تا ۳۷۰ مگاوات نیز افزایش یافت. طبق توافق دوجانبه، برق تولیدی پس از تأمین نیاز داخلی بوتان، ابتدا به صورت دونرخی و سپس تک‌نرخی به هند فروخته می‌شود. این قیمت به مراتب کمتر از هزینه برق تولید شده در هند بوده است. تأثیر مثبت این همکاری‌ها، باعث ادامه‌ی آن به صورت پروژه‌های برقابی «چو کا ۱» با ۱۰۲۰ مگاوات و «چو کا ۲» با ۹۰۰ مگاوات برق شد. پیش‌بینی می‌شود با تکمیل این پروژه‌ها، بوتان سالیانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از فروش برق به هند کسب کند (میان‌آبادی، ۱۳۹۲). در این سطح، همچنین می‌توان به موافقت‌نامه‌های همکاری بین دو کشور «غنا» و «بور کینافاسو» در حوضه آبریز «ولتا» اشاره کرد که در آن غنا به عنوان کشور پایین دست حوضه، تلاش می‌کند با برقراری ارتباط بین حوضه‌های آب و انرژی، انگیزه‌های لازم را برای بور کینافاسو به عنوان کشور بالادست در افزایش میزان آب ورودی به غنا فراهم آورد (زارع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵).

در این که اراده سیاسی، همکاری‌های حقوقی و احترام طرفین به رژیم حقوقی رودخانه‌های بین‌المللی، روش‌های مهمی در مطالبه‌ی حقوق ج.ا.ایران از آبهای مرزی است، تردیدی وجود ندارد، اما در فقدان و ضعف این اهرم‌ها، همان گونه که در نمونه‌های مذکور به آن اشاره شد، باید به دنبال ابزاری بود که منافع و مزایای آن به حدی جاذبه داشته باشد که طرفین را در هر شرایطی به همکاری و حل و فصل اختلافات ترغیب نماید. افزایش حجم تبادل اقتصادی دوجانبه به نحوی که منافع چشمگیری از آن برای دو طرف حاصل شود، می‌تواند به عنوان یک نقطه‌ی اشتراک و منفعت رضایت‌بخش برای آغاز همکاری‌های سیاسی و کاهش تنش‌ها بر سر آب‌های مرزی باشد که سازوکار آن، در تعیین نهادهای مجری و تعریف سبدهای از منافع مشترک دو کشور به نحوی که در ادامه می‌آید، نهفته است.

۷. کارگزاران دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان

به‌رغم افزایش اهمیت نقش بازیگران غیردولتی در مناسبات اقتصادی جهانی (See: Saner, 2003) با توجه به واقعیت‌های صحنه‌ی افغانستان که همچنان بر مدار قدرت‌سالاری و محوریت نقش

10. Chukha
11. Wong Chhu



بزرگان و مقامات سیاسی ملی و محلی قرار دارد، باید بر نقش محوری دولت‌های دو کشور در دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان تأکید کرد. علاوه بر این، در ایران نیز که وفادار به نوعی ناسیونالیسم اقتصادی است، دولت بر بازار و سیاست بر اقتصاد غلبه دارد و تعامل با دولت‌های دیگر در زمینه‌های اقتصادی عملاً بر مبنای اولویت‌های دولت شکل می‌گیرد (سعادت، ۱۳۹۴: ۱۶۱). البته دولت‌ها کنشگران یکپارچه‌ای نیستند و دارای بخش‌های مختلف با دیدگاه‌های متنوع می‌باشند، اما می‌توانند ذیل یک استراتژی جامع، اقدام نمایند. در فرایند دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان، نهاد راهبر و نهادهای مکمل مختلفی حضور دارند.

۷-۱ کارگزاران نهادی

در زمینه دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان، بخش‌های اصلی دولت ج.ا.ایران یعنی قوای مجریه و مقننه و نهادهای وابسته به آن، عناصر اصلی شکل‌دهنده این دیپلماسی هستند. قوه مقننه اغلب نقش پشتیبانی و حمایتی دارد؛ زیرا از یکسو با تصویب قوانین و مقررات تجاری و مالی می‌تواند در روند امور ممانعت یا سهولت ایجاد کند و از سوی دیگر نیز بخش اجرایی دولت در پیگیری دیپلماسی اقتصادی خود نیازمند تأیید معاهدات اقتصادی دوجانبه با افغانستان در مجلس شورای اسلامی است. در قوه مجریه، وزارت امور خارجه، وزارت خانه‌های جهاد کشاورزی، صنعت و معدن و تجارت، راه و شهرسازی، علوم و فناوری، انرژی، نفت، اقتصاد و دارایی، نهادهای مالی ملی از جمله بانک مرکزی و نهادهای مالی وابسته به آن برای تأمین اعتبارات لازم، اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی در تحقق دیپلماسی اقتصادی صاحب نقش هستند. در سطوح محلی نیز استانداران خراسان رضوی، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و ادارات کل وزارتخانه‌های مذکور در سطح استانی برای ریزنی‌های محلی با هم‌تایان افغان خود، نقش مهمی در تسریع دیپلماسی اقتصادی ایفا می‌کنند.

۷-۲ نهاد اصلی و راهبر

به سبب تنوع کنشگران بروکراتیک در درون دولت ج.ا.ایران ضرورت دارد دیپلماسی اقتصادی با محوریت یک نهاد مشخص دولتی، راهبری و هدایت شود. به دلایل زیر، وزارت امور خارجه ج.ا.ایران برای انطباق دغدغه‌های سیاسی و اقتصادی و شکل‌دهی به اراده سیاسی طرف مقابل، به عنوان نهاد راهبر دیپلماسی اقتصادی در افغانستان تلقی می‌شود که مدیریت کمیته مشترک از وزارت خانه‌های اصلی ذی‌مدخل در دیپلماسی اقتصادی یعنی اقتصاد، جهاد کشاورزی، نیرو و صنایع را بر عهده خواهد داشت:

۱. تعامل اقتصادی ج.ا.ایران و افغانستان دارای نتیجه و محتوای سیاسی و امنیتی فوق‌العاده‌ای



است؛ در اینجا هدف اصلی از دیپلماسی اقتصادی، حل و فصل تنش‌ها و برخی اختلافات دو کشور در حوزه‌ی هیدروپلیتیک و امنیت مرزی است.

۲. موضوع مطروحه، با منافع طیف وسیعی از بازیگران منطقه‌ای در افغانستان به لحاظ سلبی و ایجابی برخورد پیدا می‌کند و عمدتاً از طریق مذاکرات سیاسی می‌توان برخی سوء تفاهم‌ها را رفع و همکاری‌های منطقه‌ای را شکل داد.

۳. دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان طیف وسیعی از منافع گوناگون دو جانبه و حتی منطقه‌ای را دربر می‌گیرد که تحقق کامل آن در بسیاری موارد نیازمند مذاکرات تجاری بین‌المللی است و وزارت امور خارجه مهمترین نهاد واجد صلاحیت در حوزه مذاکرات بین‌المللی است.

در وزارت امور خارجه نیز دیپلمات‌هایی که تجربه و تحصیلات اقتصادی بیشتری دارند، موفق‌تر عمل خواهند کرد. آن‌ها باید تلاش کنند که توانمندی‌های صادراتی ایران را به افغانستان معرفی کنند و از امکانات و فرصت‌های آن کشور نیز به نفع اقتصاد ملی بهره‌برداری نمایند.

۸. تبادل کالا و خدمات مشترک با منافع دوجانبه

بر اساس الگوی شش مرحله‌ای «باین»، مهمترین مرحله‌ی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان، مرحله‌ی پنجم است که بر تعیین دستور کار مذاکرات و اقدامات بین دو کشور تأکید دارد. در واقع نهاد راهبر دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان با همراهی سایر نهادهای همکار، به طور هماهنگ می‌بایست فعالیت‌های ذیل را پیگیری نمایند.

۸-۱ افزایش صادرات متقابل

یکی از سهل‌ترین روش‌های گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان، افزایش صادرات متقابل طرفین است. رصدهای اقتصادی انجام شده (جوانمرد قصاب، ۱۳۹۳) نشان می‌دهد که بازار افغانستان در جذب کالاهای ایرانی کشش مناسبی دارد. در ۱۳۹۱ش، حدود ۵۰ درصد کالاهای صادراتی ایران که در بازارهای جهانی حضور داشتند، موفق به حضور در بازار افغانستان شدند (جوانمرد قصاب، ۱۳۹۳: ۱۱۶). در سال ۱۳۹۵ش ایران به بزرگترین شریک تجاری افغانستان تبدیل شده و ۱۴/۵ درصد از کل واردات افغانستان از بازار ایران بوده است (بانک جهانی، ۱۳۹۶) و بعد از آن نیز روندی رو به افزایش را در پیش داشته است. در شرایط فعلی، صدور انواع کالا به افغانستان به جای تولید همان کالا در داخل افغانستان بویژه مناطق همجوار ایران، از مزیت نسبی بالاتری برای تولیدکنندگان ایرانی برخوردار است (نجفی، ۱۳۸۹: ۲۹۵). مبادلات اقتصادی حدوداً دو میلیارد و هفتصد میلیون دلاری فعلی ایران



و افغانستان در خوش‌بینانه‌ترین حالت، فقط ۵۰ درصد پتانسیل تجارت دوجانبه را فعال کرده و نیمی دیگر بدون استفاده باقی مانده است. لذا منطق تجارت حکم می‌کند که صادرات ۸ میلیارد دلاری هدف گذاری شده به افغانستان، با حمایت مستقیم دولت در کوتاه‌مدت محقق شود و حتی به ۱۰ میلیارد دلار در ۱۴۰۰ش افزایش یابد. ج.ا.ایران در مسیر تحقق این هدف، می‌بایست بر صدور کالاهای استراتژیک به افغانستان از جمله آرد، روغن، سوخت، فراورده‌های نفتی، برق و امثال آن تمرکز نماید. افزایش حجم صادرات استراتژیک ایران به افغانستان به حدی باید برسد که بتواند با هم‌آوردی در مقابل کالای استراتژیک افغانستان یعنی «آب»، آن کشور را برای همکاری جهت حل و فصل منصفانه اختلافات درباره آب مجاب نماید.

با توجه به حجم پایین صادرات افغانستان به ایران، برای متقابل بودن منافع، نیاز است تا در این عرصه نیز حمایت‌ها از سوی ایران برای تجار افغان ایجاد شود. دولت ج.ا.ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت پیمان منطقه‌ای اکو و اتخاذ تسهیلات تجاری برای بازرگانان افغان، به افزایش تراز تجاری افغانستان با ایران کمک فراوان نماید تا دو کشور از این طریق، به تراز نزدیک به هم در صادرات و واردات کالا و سرمایه دست یابند. یکی از بسترهای بسیار مهم سودآور شدن تجارت ایران و افغانستان که در بلندمدت می‌تواند به حوزه منابع آبی افغانستان نیز تسری یابد، گسترش همکاری اقتصادی در منابع طبیعی و معدنی افغانستان است. مقامات افغانستان بارها ج.ا.ایران را به سرمایه‌گذاری در بخش مواد معدنی آن کشور دعوت کرده‌اند (ر.ک: خبرگزاری ماین نیوز، ۱۷ شهریور ۹۴). در این حوزه ایران می‌تواند از مزیت خود در قابلیت‌های فناوری که افغانستان فاقد آن است، بهره‌گیرد.

۸-۲ ترانزیت کالا و خدمات به افغانستان در مقابل دریافت «آب»

افغانستان به علت محصور بودن در خشکی، برای تجارت با سایر نقاط دنیا تا حدود زیادی به مسیر سرزمینی و دریایی ایران وابسته است؛ در حال حاضر بخشی از واردات افغانستان از سایر کشورها، از مسیر ترانزیتی بندرعباس - فراه صورت می‌گیرد. احداث خطوط ریلی و اتصال آن به شبکه منطقه‌ای ریلی یکی از نیازهای اساسی افغانستان است. در این راستا، تکمیل و بهره‌برداری خط ریلی خواف - هرات و فعال نمودن کریدورهای ترانزیتی «هرات - مشهد - ترکیه»، «هرات - مشهد - بجنورد - بندر امیرآباد»، «بیرجند - فراه»، «چابهار - زاهدان - زابل - زرنج»، «چابهار - قندهار - کابل - ازبکستان» و خط ریلی «چابهار - حاجی گکک (بامیان)» یک نیاز بسیار مبرم است.

درباره نقش ایران در ترانزیت به افغانستان، همواره کریدور ترانزیتی شمال - جنوب که شامل بزرگراهی از چابهار ایران تا افغانستان می‌باشد، مطرح بوده است. بخشی از این کریدور،



جاده‌ای به طول ۲۰۰ کیلومتر است که از شهر مرزی زرنج تا شهر دلارام در افغانستان احداث شده است. همچنین هند در نظر دارد یک خط ریلی به طول ۹۰۰ کیلومتر به موازات این جاده از چابهار تا منطقه «حاجی گک» افغانستان که دارای معادن سنگ آهن غنی است، احداث کند. بر این اساس، مهمترین عامل اقتصادی امضای «توافق‌نامه چابهار» در ۱۳۹۵ش، بین هند، ایران و افغانستان، فراهم شدن دسترسی زمینی هند و تجار بین‌المللی به افغانستان و صدور محصولات افغانستان به سایر نقاط دنیا بوده است. برای افغانستان، چون بندر چابهار ۷۰۰ کیلومتر به مرکز افغانستان نزدیکتر از بندر کراچی پاکستان است، برای واردات و صادرات کالاها نسبت به بندر کراچی، مسیری ارزان‌تر محسوب می‌شود. هم‌اکنون ترانزیت کالاهای خارجی از طریق بندر چابهار به مرزهای میلک، ماهیروود و دوغارون و سپس به افغانستان صورت می‌گیرد. واگذاری بارانداز، لنگرگاه و تأسیسات بندری اختصاصی به بازرگانان افغانستان می‌تواند مکمل مهمی برای افزایش نقش بندر چابهار در اتصال افغانستان به سایر نقاط دنیا و افزایش بسیار زیاد انتقال کالا از این کریدور باشد. در مقابل ارائه این اقدامات و خدمات ترانزیتی، دولت مرکزی و ولایت ولایت غربی افغانستان می‌توانند معادل تعرفه‌ی ترانزیت کالاهای تجار افغان از خاک ایران، و رای حقه قانونی ایران، به جای ذخیره آب مازاد بر مصرف افغان‌ها در سدها و بندهای مختلف، آن را به طرق مختلف به استان‌های شرقی ایران منتقل کنند.

۸-۳ صادرات برق ج.ا.ایران به افغانستان به عنوان جایگزین احداث سد و پروژه‌های برق آبی

پس از سقوط طالبان در ۲۰۰۱م و برقراری ثبات نسبی در افغانستان، دولت این کشور تلاش دارد به منظور مدیریت جامع آب‌های روان و زیرزمینی، آب‌های جاری به کشورهای همسایه را مهار و مدیریت نماید. لذا اقدامات مهمی در زمینه سدسازی به منظور تولید برق آبی و افزایش مصارف کشاورزی انجام داده است (خبرنامه، ۲۰۱۶). امروز سیاست آبی افغانستان مبتنی بر «سیاست احداث سد» است زیرا باور دارد که از طریق کنترل آب قادر به کنترل همسایگان خود خواهد بود. تاکنون ۱۹ سد و ۳۴ بند انحرافی در حوضه آبریز هیرمند در بالا دست تالابهای هامون احداث شده و پیشنهاد ساخت ۳۵ سد دیگر نیز داده شده که دولت افغانستان در حال مطالعه و بررسی آنهاست (Stewart, 2016). بهره‌برداری از سدهای کجکی، کمال‌خان، بخش‌آباد و سلما در غرب افغانستان، بر استان‌های خراسان رضوی و سیستان و بلوچستان تأثیر بسیار منفی دارد؛ «سد کجکی» در استان هلمند بر روی رود هیرمند احداث شده است. کارکرد این سد برای آبیاری ۱۸۰۰ کیلومتر مربع از زمین‌های خشک و هم‌چنین تولید برق است. ظرفیت نهایی آبیگری این سد ۲/۸ میلیارد متر مکعب یعنی یک سوم ذخیره



دریاچه هامون است. «سد سلما» که بر روی هریرود در استان هرات احداث شده است، ظرفیت ذخیره‌ی حدود ۶۴۰ میلیون متر مکعب آب را دارد و علاوه بر تأمین آب مورد نیاز برای بیش از ۷۵ هزار هکتار زمین کشاورزی، ظرفیت تولید سالانه ۴۲ مگاوات برق را نیز داراست. (Thomas, 2016) «سد پاشدان» که ساخت آن در سرشاخه‌های هریرود در بالادست شهر هرات شروع شده است، توانایی آبیاری ۷ هزار هکتار زمین زراعی و تولید دو مگاوات برق را دارد (Ibid)، «بند کمال‌خان» با ظرفیت ذخیره آب ۵۲ میلیون متر مکعب، می‌تواند بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین کشاورزی را آبیاری و بیش از ۹ مگاوات برق تولید کند. «سد بخش‌آباد» بر روی فراه‌رود در ایالت فراه نیز با ظرفیت ذخیره یک میلیارد و سیصد میلیون متر مکعب (۹۸٪ کل جریان سالانه فراه رود) و تولید ۲۷ مگاوات برق طی ۳ سال در حال احداث است. (وزارت انرژی و آب افغانستان، ۲۰۱۶).

داده‌های مذکور نشان می‌دهد که در صورت تکمیل و بهره‌برداری پروژه‌های سدسازی و برق‌آبی در غرب افغانستان، امنیت آبی در شرق ایران به شدت آسیب خواهد دید. در این شرایط، صادرات برق تولیدی با سوخت فسیلی بویژه گاز از ایران به افغانستان یا برق تولیدی با توربین‌های دیزلی ساخته شده توسط ایران، گزینه مناسبی به عنوان جایگزین توسعه‌ی پروژه‌های برق‌آبی برای افغانستان است. به سبب فقدان امنیت در بسیاری مناطق و ضعف زیرساخت‌های لازم از جمله فقدان فناوری، نبود مصالح با کیفیت و جاده مناسب سراسری و... صدور برق آماده به مناطق مختلف افغانستان به صرفه‌تر از تولید آن در داخل آن کشور است. ظرفیت تولید برق بالقوه افغانستان، ۲۴۰۰۰ مگاوات است که دولت این کشور، برای تولید ۲۳۰۰۰ مگاوات آن از برق آبی برنامه دارد. در حال حاضر، در افغانستان از آب حدود ۳۰۰ مگاوات برق تولید می‌شود. افغانستان در ۲۰۰۹م نزدیک به ۳۲ درصد برق مورد نیازش (۲۵۱ مگاوات) را از ترکمنستان، ایران، تاجیکستان و ازبکستان وارد کرده و مابقی تولید داخلی است که از تولید داخل نیز نزدیک به ۳۹ درصد برق مورد نیاز (۳۰۶ مگاوات) این کشور از برق آبی تأمین می‌شود. طبق برآوردها در ۲۰۲۰م افغانستان به حدود ۶۲۰۰ مگاوات برق نیاز خواهد داشت که زیرساخت‌های فنی و تجهیزاتی افغانستان فقط توان تولید ۳۱۰۰ مگاوات برق را خواهد داشت (<http://carnegieendowment.org/>). بر این اساس، ایران می‌تواند برای کاهش نیاز افغانستان به برق آبی و همچنین افزایش قدرت چانه‌زنی خود در همکاری با آن کشور، به منظور تأمین حداقل نیمی از کمبود برق افغانستان یعنی ۲ هزار مگاوات برای سه سال آینده برنامه‌ریزی نماید.



۸-۴ صدور طرح‌ها و فناوری آبیاری مکانیزه به افغانستان

افغانستان به دلیل کوهستانی بودن، دارای ذخایر آبی فراوان به میزان ۵۵ میلیارد متر مکعب آب‌های جاری و ۲۰ میلیارد متر مکعب آب‌های زیرزمینی است (Qureshi, 2002). در حال حاضر اقتصاد افغانستان به شدت به کشاورزی معیشتی وابسته است و بهره‌برداری از آب برای مصارف کشاورزی در افغانستان با روش‌های سنتی و پرمصرف به حدی است که موجب کاهش آب ورودی به مرزهای ایران بویژه در سال‌های کم بارش می‌شود. همچنین افزایش سطح زیر کشت خشخاش در افغانستان که نیاز آبی فراوانی دارد، موجب کاهش جریان آب به هامون شده است. رشد چشمگیر بخش کشاورزی در افغانستان در چند سال اخیر که اصولاً با رشد مصرف آب نیز همراه بوده است، باعث شد نرخ رشد اقتصادی افغانستان از ۱/۱ درصد در سال ۱۳۹۴ ش به ۲/۲ درصد در سال مالی ۱۳۹۵ ش افزایش یابد. در همین مقطع، تولید تریاک از مزارع خشخاش به عنوان یک محصول آب‌بر در سراسر افغانستان ۴۳ درصد رشد داشته و از ۳۳۰۰ تن در سال ۱۳۹۴ ش به ۴۸۰۰ تن در سال ۱۳۹۵ رسید (بانک جهانی، ۱۳۹۶). در چنین شرایطی یکی از مهمترین اقدامات لازم در دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان که برای کاهش مصرف آب افغان‌ها و حفظ ذخایر آبی آن کشور انجام خواهد شد، صادرات فناوری، تجهیزات و طرح‌های مختلف آبیاری مکانیزه به آن کشور است. همچنین در این زمینه می‌توان طرح‌های کاشت محصولات مقاوم به خشکی در مناطق غربی و جنوبی افغانستان اجرا کرد. مجموعه‌ی این اقدامات باید به حدی باشد که بتواند، نیاز افغانستان به آب را به نصف مقدار کنونی برساند. آنگاه ج.ا.ایران می‌تواند در زمینه‌ی انتقال آب چانه‌زنی بیشتری نماید. طبق مطالعات انجام شده (زارع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵) با انتقال تکنولوژی بویژه فناوری آبیاری مکانیزه، ارتقای عملکرد محصولات و تغییر الگوی کشت در افغانستان بویژه در محصول خشخاش، به‌رغم وجود برخی محدودیت‌ها، به‌طور مشروط می‌توان به یک بازی برد-برد دست یافت. در این میان، موفقیت تغییر الگوی کشت خشخاش به شدت وابسته به قیمت خشخاش می‌باشد به طوری که تا قیمت ۲۰۰ دلار در هر کیلوگرم می‌توان انتظار همکاری افغانستان را داشت اما در نرخ‌های بالاتر، انگیزه‌ی همکاری افغانستان کاهش می‌یابد و باید به گزینه‌های دیگری در مذاکرات آب متوسل شد.

۸-۵ مبادله‌ی فرآورده‌های نفتی با آب یا محصولات آب‌بر

با توجه به ضعف منابع درآمدی افغانستان، دولت این کشور تمایل دارد بخشی از هزینه‌های خود را از طریق فروش آب به همسایگان تأمین کند. طبق یک نظریه غیر رسمی باور این است که دولت افغانستان همانند ترکیه طرفدار ایده‌ی «آب در برابر نفت» است به نحوی که



آن کشور از طریق کنترل آب‌های جاری به سمت ایران، بتواند تصمیمات سیاسی ایران در زمینه فروش نفت ارزان به افغانستان و پذیرش مهاجران را کنترل کند. در مقابل این ایده‌ی غیر منصفانه، می‌توان نوعی مکانیسم عادلانه تعریف کرد که بر اساس آن، افغانستان در برابر انتقال آب مازاد بر حقبه قانونی ایران از آب رودخانه‌های مشترک، مابه‌ازای ارزش اقتصادی آن را از نفت و گاز ایران دریافت کند. با توجه به این که در رابطه با صادرات نفت خام و گاز ایران به افغانستان برخی مشکلات وجود دارد و آن کشور نیز دانش فرآوری نفت خام را ندارد، به نظر می‌رسد با گسترش دیپلماسی اقتصادی ایران، می‌توان با صدور محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی به افغانستان، در مقابل، از محصولات آب‌بر به عمل آمده از ذخایر آبی آن کشور بهره‌برداری کرد. حتی در این زمینه، ایده‌ی «کشت فراسرزمینی» قابل ذکر است. بدین صورت که ج.ا.ایران با پیاده‌سازی طرح‌های استحصال آب در افغانستان، زمین‌هایی را برای کاشت محصولات با ارزش افزوده‌ی بالا در آن کشور اجاره می‌کند و با استفاده از آب و نیروی کار ارزان آن کشور، این محصولات را برای مصارف داخلی ایران و افغانستان و حتی صادرات جهانی کشت و برداشت می‌کند.

۹. الگوی «ارزش‌گذاری اقتصادی» مبادلات دو کشور

در سید منافع ذکر شده در بالا، ارزش اقتصادی کالاها و خدمات ایران به افغانستان اغلب با مکانیزم قیمت‌گذاری در بازار صورت می‌گیرد اما برای افغانستان که قرار است منابع آبی را در مقابل دریافت تبادلات اقتصادی، با ج.ا.ایران به اشتراک بگذارد، محاسبه‌ی ارزش اقتصادی آن تابع فرمول‌های مختلفی است. «ارزش اقتصادی» عبارت است از: «حداکثر مقداری که یک فرد تمایل دارد تا برای به دست آوردن مقداری از کالا، خدمات یا موقعیت خاصی در جهان، از بقیه‌ی کالاها و خدمات صرف نظر کند.» در بازاری کامل و رقابتی، در صورتی که بهره‌برداران از منابع مایل باشند در مقابل استفاده از آنها، بهایی را پرداخت کنند، آنگاه منابع دارای ارزش اقتصادی هستند (محمدی، ۱۳۸۹). طبق این فرمول اگر ج.ا.ایران مایل باشد برای دریافت مقادیر مازاد بر هر گونه سهم توافق شده از آب رودخانه‌های مشترک با افغانستان، بهای پولی آن را بپردازد، این آب دارای ارزش اقتصادی محسوب خواهد شد. میزان این ارزش اقتصادی، با توجه به میزان سهم و نقش آب در تولید محصولات نهایی کشاورزی تعیین می‌شود.

ارزش اقتصادی آب در افغانستان با توجه به ضعف زیرساخت‌ها و دانش این کشور در کسب ارزش افزوده‌ی آن، کاملاً تابع توافق و تفاهم دوجانبه‌ی مقامات ایران و افغانستان بر سر یک قیمت مشخص می‌باشد. برای تعیین کمی و دقیق ارزش اقتصادی مبادلات یاد شده ایران



و افغانستان، که خود پژوهشی جداگانه می‌طلبد، الگوی سه مرحله‌ای «باربیر»^{۱۲} پیشنهاد می‌شود. طبق این الگو، مرحله اول به تعریف مسأله و انتخاب رویکرد صحیح ارزیابی اقتصادی، مرحله دوم به تعریف حدود و اطلاعات مورد نیاز برای رویکرد ارزیابی انتخاب شده و مرحله سوم به تعریف تکنیک‌های ارزش گذاری مورد نیاز برای ارزیابی اقتصادی، می‌پردازد (Barbier et al. 1997).

۱۰. به سوی یک معاهده حقوقی

عدم وجود یک توافق جامع بر سر تعریف حقوق بین‌الملل آب یکی از عوامل مهم عدم موفقیت مذاکرات و معاهدات آبی است (Mianabadi et al., 2015). در قوانین و مقررات مربوط به بهره‌برداری از منابع آبی بین‌المللی، تعریف دقیق و جامعی برای میزان حاکم بودن دولت‌ها بر منابع آبی مشترک، به طوری که مورد قبول همگان باشد، ارائه نشده است. اکثر کشورها بر اساس اصل استفاده منصفانه و حسن همجواری با یکدیگر توافق حاصل می‌کنند (بس کر، ۱۳۷۲). برای پشتیبانی حقوقی دیپلماسی اقتصادی و تضمین توافقات اقتصادی ایران و افغانستان، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که از میان «همکاری ارادی» یا «معاهدات الزام‌آور قانونی»، اتخاذ کدامیک در دیپلماسی اقتصادی ثمربخش‌تر است؟ به نظر می‌رسد، نظام‌های همکاری مبتنی بر معاهدات، پیش‌بینی پذیرتر و پایدارترند و در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی حمایت‌های بهتری را فراهم می‌کنند. با این وجود، نظام‌های مبتنی بر معاهدات مستلزم این است که دولت‌ها در مواردی از بخشی از حاکمیت خود صرف نظر کنند (باین، ۱۳۸۸: ۲۱). پیشبرد و استحکام دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران با افغانستان نیز مستلزم انعقاد یک موافقت‌نامه جداگانه است. اگر چه از بهار ۱۳۹۶ ش ریزنی کمیسیون‌های پنج‌گانه تخصصی پیرامون موضوعات مختلف برای انعقاد موافقت‌نامه همکاری‌های استراتژیک ایران و افغانستان آغاز شده است اما با توجه به اهمیت دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران، ضرورت دارد «موافقت‌نامه همکاری‌های راهبردی اقتصادی تهران-کابل» نیز با محتوای ذکر شده در پنج بند این پژوهش بین دو کشور امضا و تصویب شود.

۱۱. نتیجه

مناسبات آبی ایران و افغانستان در بهره‌برداری مشترک از این منابع از فراز و فرودهای فراوانی برخوردار بوده است. در شرایط کنونی، روابط طرفین بر سر بهره‌برداری منصفانه از آبهای مشترک، نه در شرایط همکاری و نه در شرایط تنش شدید قرار دارد. اما برخی اقدامات



دولت افغانستان در احداث سازه‌های مختلف آبی در بالادست این رودخانه‌ها، باعث مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی بسیار جدی و نگرانی ایران شده است. با توجه به هدف اصلی این پژوهش که تشریح چگونگی تحقق دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان به عنوان یک عنصر مشترک منفعت‌محور و سودآور و یک اهرم مؤثر و نسبتاً بادوام در مدیریت اختلافات آبی بوده است، باید به این نتایج مهم اشاره کرد که در صورتی که دو کشور بتوانند بسته‌ای از منافع دوجانبه را در قالب دیپلماسی اقتصادی تعریف کنند، این وابستگی اقتصادی دوجانبه، با تأثیرگذاری بر اراده سیاسی دولت افغانستان و جلب حمایت‌های مردمی، باعث انعطاف دو طرف در مورد بهره‌برداری منصفانه از منابع آبی مشترک خواهد شد. در این شرایط که برآیند و ترکیب دیپلماسی اقتصادی و مسأله آب نوعی دیپلماسی برد-برد را شکل داده و زمینه را برای یک «معامله بزرگ» فراهم می‌کند، به احتمال قوی طرفین می‌توانند درباره مدیریت اختلافات آبی موجود به راه‌حل مشترک برسند. در پرتو دیپلماسی اقتصادی، همکاری اقتصادی پایدار ایران و افغانستان می‌تواند بر مدار منافع محوری شکل گیرد و به استناد نظریه‌ی کارکردگرایی، به سایر حوزه‌ها از جمله کاهش تنش‌های سیاسی و زیست‌محیطی تسری یابد. از آنجا که دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان، باعث افزایش ظرفیت‌های تجاری، صنعتی، مالی و زیرساختی افغانستان می‌شود، زمینه را برای کاهش نیاز فزاینده افغانستان به اقتصاد صرفاً کشاورزی و آب‌محور آماده و دولت افغانستان را به مدیریت‌پذیر بودن اختلافات آبی متقاعد می‌کند. لذا همکاری اقتصادی مهمترین پشتوانه تحکیم و حمایت از کاهش تنش در اختلافات آبی محسوب می‌شود.

توجه دولت افغانستان به پیامدهای منفی کاهش ترانزیت مایحتاج اساسی مردم این کشور از مسیر ایران، توقف تجارت دوجانبه یا عملی نشدن پروژه چابهار در صورت حل نشدن تنش‌ها بر سر منابع آبی، فرصت مناسبی برای تدوین و انعقاد معاهده‌ی «همکاری‌های جامع اقتصادی ایران-افغانستان» است. این معاهده مغایرتی با «سند جامع همکاری‌های استراتژیک ج.ا.ایران و افغانستان» ندارد و به سبب اهمیت موضوع، ظرفیت تبدیل شدن به یک معاهده مستقل را دارد. در تدوین «سند همکاری‌های استراتژیک» که مذاکرات آن به طور جدی از اوایل ۱۳۹۶ش آغاز شده و موضوعات پیشنهادی برای درج در این سند، در پنج کمیته «سیاسی-امنیتی»، «آب»، «فرهنگی»، «اقتصادی» و «امور مهاجرین» در حال بحث و بررسی است، موضوع آب‌های مشترک نیز در سطح کلان مورد توجه قرار گرفته اما به نظر می‌رسد، در سطوح عملیاتی و اجرایی و به منظور پیوند آن با دیپلماسی اقتصادی، انعقاد معاهده جداگانه ضرورت دارد. در مقام مقایسه‌ی این نتایج با مطالعات مشابه، می‌توان به یافته‌های آن دسته از پژوهش‌هایی اشاره کرد که برای مدیریت مسأله آب اغلب به صورت تک‌بعدی بر همکاری



ایران و افغانستان صرفاً در یک زمینه خاص تأکید دارند. لذا نتایج بدست آمده توسط آنها، اغلب همکاری‌های تجاری، کشاورزی یا فناوری را مشروط قلمداد می‌کند. در حالی که یافته‌های این پژوهش با تشریح ابعاد چندگانه دیپلماسی اقتصادی وضعیت را به گونه‌ای ترسیم می‌نماید که در صورت ناکام ماندن هر یک از گزینه‌ها می‌توان گزینه جایگزین را وارد دستور کار بویژه در مذاکرات مربوط به آب کرد.

به منظور تسهیل و تسریع همکاری اقتصادی - آبی ایران و افغانستان، می‌توان از «ظرفیت‌های منطقه‌ای» که شرح کامل آن، پژوهشی مجزای طلبد نیز بهره گرفت. برخی از این ظرفیت‌ها عبارتند از:

۱. بازنگری و تکمیل «توافق‌نامه چابهار» و گنجانیدن ابزار و عناصر گسترش دهنده‌ی همکاری در سایر زمینه‌ها در این توافق‌نامه، بویژه تأکید طرف‌ها بر اهمیت «دیپلماسی آب» در کاهش اختلافات و تعمیق و تحکیم مناسبات پایدار ایران و افغانستان.

۲. بهره‌برداری از فرصت‌های «سازمان‌های همکاری اقتصادی منطقه‌ای»؛ حضور ایران و افغانستان در اکو، کنفرانس همکاری منطقه‌ای اقتصادی برای افغانستان (ریکا) و امثال آن، بستر مناسبی برای هم‌افزایی توانمندی‌های اقتصادی ایران و سایر کشورهای منطقه برای حضور جدی‌تر در توسعه و تجارت افغانستان است.

۳. توسعه‌ی شراکت اقتصادی ایران با افغانستان، در شرایطی که برخی کشورهای منطقه از جمله پاکستان در صدد اعمال محدودیت تجاری برای آن کشور هستند.

۴. بهره‌برداری از همکاری‌های چندجانبه افغانستان با هند و توسعه‌ی «توافق‌نامه چابهار» با حضور کشورهای آسیای مرکزی و روسیه.

۵. ارتقای توافق آبی ایران و ترکمنستان در مورد «سد دوستی» به یک «معاهده سه‌جانبه» بین ایران، ترکمنستان و افغانستان در مورد تعیین وضعیت رژیم حقوقی رودخانه هریرود. به‌رغم وجود ظرفیت‌های اقتصادی دو جانبه و منطقه‌ای، به نظر می‌رسد آغاز و تداوم دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان و بهره‌برداری از آن در کاهش اختلافات آبی، با برخی چالش‌ها و موانع به شرح ذیل نیز مواجه خواهد بود:

۱. تداوم ناامنی و ضعف زیرساخت‌های فنی، ساختاری، قانونی و تجاری در افغانستان.

۲. حضور رقبای توانمند و جدی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های فنی، تجاری و مالی افغانستان.

۳. حضور بازیگران فرامنطقه‌ای (بویژه آمریکا و ناتو) در افغانستان و بروز تعارض منافع آنها با همسایگان این کشور و به تبع آن، اعمال محدودیت علیه روابط مستقل افغانستان و ج.ا.ایران.



۴. شکل‌گیری برخی همکاری‌های منفی منطقه‌ای در موضوع آب به سردمداری ترکیه؛ با توجه به این که ترکیه و افغانستان هر دو در موقعیت بالادست حوضه‌های آبی منطقه قرار دارند، ترکیه تلاش دارد برای ایجاد نوعی وحدت رویه‌ی منطقه‌ای در مسائل آبی و استفاده از آب به عنوان یک اهرم قدرت، افغانستان را نیز با خود همسو سازد که این امر به ضرر کشورهای پایین دست حوضه‌های آبی است.
۵. ضعف همکاری و فقدان هم‌افزایی نهادهای داخلی جمهوری اسلامی ایران در رویکردهای اقتصادی در قبال افغانستان.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. بانک جهانی، ۱۳۹۶، گزارش اقتصادی افغانستان، خرداد. قابل دسترسی در:
<http://documents.worldbank.org/curated/en/746471495781300014/pdf/115229-dari-public-afg-development-update-spring-2017-dari.pdf>
۲. باین، نیکلاس و استفان وولکاک، ۱۳۸۸، دیپلماسی اقتصادی نوین، ترجمه: محمدحسین شیخ‌الاسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. بس کررن، ن.، ۱۳۷۲، آب، امنیت و خاورمیانه، ترجمه: پیروز ایزدی، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع).
۴. جوانمرد قصاب، محمد مهدی، ۱۳۹۳، رصد؛ یک‌صد نکته درباره داد و ستد با بازار افغانستان، مشهد: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۵. خبرنامه، ۲۰۱۶، بحران مدیریت آب، ۲۵/۱۲/۲۰۱۶.
- <http://khabarnama.net/blog/2016/12/25/afghanistan-water-management-crisis>
۶. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶، اثرات سوء اقدامات افغانستان بر تالابهای هامون، ۱۱/۲/۱۳۹۶.
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/02/11/1394072>
۷. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱، «ایران صادرات برق به افغانستان را افزایش می‌دهد»، ۹/۱۱/۱۳۹۱.
۸. خبرگزاری ماین نیوز، ۱۳۹۴، «دعوت از شرکت‌های ایرانی برای سرمایه‌گذاری در معادن افغانستان»، ۱۷/۶/۹۴. قابل دسترسی در: <http://www.minews.ir/fa/doc/news/27490/>
۹. کوه‌زاد، حسین، «چالش‌ها و ظرفیت‌های همکاری اقتصادی ایران و افغانستان»، ۱۳۹۴، سایت اقتصاد آسیا
- [پایگاه اینترنتی]، ۲۱ اسفند. قابل دسترسی در: <http://www.eghtesadasia.com/?p=2616>
۱۰. رحیمی بروجردی، علیرضا، ۱۳۸۵، همگرایی اقتصادی؛ ترتیبات تجاری - منطقه‌ای و بازارهای



مشترک، تهران: سمت.

۱۱. زارعزاده، محبوبه و دیگران، ۱۳۹۵، «امکان‌سنجی همکاری ایران و افغانستان در حوضه آبریز هیرمند جهت تخصیص آب بیشتر به محیط زیست و کنترل محصول خشخاش با استفاده از نظریه بازی»، تحقیقات منابع آب ایران، سال ۱۲، شماره ۳ (پاییز). صص ۲۱-۱۲.
۱۲. زرقانی، هادی و امین لطفی، ۱۳۹۰، «نقش رودهای مرزی در همکاری و همگرایی منطقه‌ای»، مجله‌ی جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، شماره ۱۵ (بهار و تابستان)، صص ۸۲-۵۷.
۱۳. سعادت، رحمان و مسعود موسوی شفایی، ۱۳۹۴، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و دیپلماسی اقتصادی، سمنان: دانشگاه سمنان.
۱۴. سینایی، وحید، ۱۳۹۰، «هیدروپلیتیک، امنیت و توسعه همکاری‌های آبی در روابط ایران، افغانستان و ترکمنستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.
۱۵. فرهنگ، عبدالهادی، ۱۳۹۵، تجارت میان افغانستان و ایران، تهران: موسسه انتشارات عرفان.
۱۶. متوسلی، محمود و همکاران، ۱۳۸۹، اقتصاد نهادی، تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۸، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، مترجم: ملک محمدی، ح. م. تهران: انتشارات شیرازه.
۱۸. محمدی، مهدی، ۱۳۸۹، «ارزش‌گذاری اقتصادی؛ رویکردهای بدیل»، فصلنامه اقتصاد تطبیقی، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۹۱-۱۰۳.
۱۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «قانون معاهده راجع به آب رود هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت افغانستان»، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۷/۳/۵، قابل دسترس در:
<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/95041>
۲۰. میان‌آبادی، حجت، ۱۳۹۲، «ملاحظات سیاسی و امنیتی و حقوقی در مدیریت رودخانه‌های مرزی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۹، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۹۹-۱۶۷.
۲۱. میان‌آبادی، حجت، ۱۳۹۶، «مناسبات آبی ایران و افغانستان»، موسسه ایران شرقی، قابل دسترس در:
<http://easterniran.com/fa/doc/report/835>
۲۲. نجفی، محمدعلی و دیگران، ۱۳۸۹، چشم‌انداز توسعه‌ی روابط اقتصادی ایران و افغانستان، تهران: موسسه مطالعات اندی‌شه‌سازان نور.
۲۳. واعظی، محمود، ۱۳۸۷، «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، چاپ اول، در: مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران، مرکز پژوهش‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۴. وزارت انرژی و آب افغانستان، ۲۰۱۶، قابل دسترس در:
<http://mew.gov.af/fa/news/62032>

- Baranay, P. 2009, Modern Economic Diplomacy. http://www.dec.lv/mi/Baranay_Pavol_engl.pdf.
- Barbier, E. B., Acreman, M., & Knowler, D. 1997. *Economic Valuation of Wetland: A Guide for Policy Makers and Planners*, Ramsar Convention Bureau, Gland.
- Bayne, Nicholas, 2011, *the new economic diplomacy*, UK: the London school of economics and political science.
- Commons, John R, 1934, *Institutional economics: its place in political economy*, New York: Macmillan.
- Groom, A.J.R, Paul Graham Taylor, *Functionalism: Theory and Practice in International Relations*, London: university of London press, 1975.
- Mianabadi H, Mostert E and Van De Giesen N, 2015, Trans-boundary River Basin Management: Factors Influencing the Success or Failure of International Agreements. In W. K. Hipel, L. Fang, J. Cullmann & M. Bristow (eds.), *Conflict Resolution in Water Resources and Environmental Management*. Springer, Heidelberg
- Qureshi, Asad Sarwar, 2002, *Water Resources Management in Afghanistan: The Issues and Options*, international water management institute, available at: <https://cropwatch.unl.edu/documents/Water%20Resource%20Issues%20In%20Afghanistan.pdf>
- Rana, K. S. (2007), Economic Diplomacy: The Experience of Developing Countries, In: *The New Economic Diplomacy, Decision-Making and Negotiation in international relations*, N. Bayne and S. Woolcock, the London school of Economics and Politics science, UK.
- Saner, Raymond, 2003, *International Economic Diplomacy: mutations in post-modern times*, Discussion Paper No. 84, January 2003, University of Leicester.
- Schotter, Andrew, 1981, *The economic theory of social institutions*, Cambridge and New York: Cambridge U. press.
- Stewart, A. K, 2016, *Dams in Afghanistan Transboundary; Water Resources in Afghanistan*. Elsevier Inc.,
- Thomas V, Azizi M A and Behzad K, 2016, *Developing transboundary water resources: What perspectives for cooperation between Afghanistan, Iran and Pakistan?* (R. Dennis, ed.). European Commission. http://carnegieendowment.org/files/Presentation_-%20Ashraf.pdf. <http://farsi.tpo.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=5264&p=1&g=162&showitem=11>